



## بیانات در دیدار جمعی از شاغلین نهادها و سازمانهای حمایت‌کننده از مستضعفان و محرومان - 12 / مهر / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

از هم‌همی شما برادران و خواهران، مخصوصاً آقایان علمای اعلام و خانواده‌های مکرم شهدا و جانبازان عزیز و خدمتگزاران به قشرهای محروم، به خاطر این اجتماع پرشور با محبتی که تشکیل دادید، صمیمانه متشکریم. مسأله‌ی تشخیص حق از باطل، یکی از آن مسایلی است که در طول تاریخ بشر و تاریخ نبوتها، نقطه‌ی دشوار زندگی انسانها به حساب می‌آمده است. همه مایلند حق را تعقیب کنند و به آن عمل نمایند. همه مایلند از باطل اجتناب کنند. البته، غیر از انسانهایی که وجودشان به آتش قهر الهی تبدیل شده است و مظهر شیطانند، عموم مردم و انسانهای دارای عقل و انصاف و صفات انسانی، می‌خواهند از باطل اجتناب بکنند و به حق گرایش پیدا نمایند؛ اما تشخیص اینها، همیشه آسان نیست.

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام) در یکی از خطبه‌هایی که درمندی آن بزرگوار، در کلمات و جملات آن آشکار است، همین مطلب را بیان می‌کنند. می‌فرمایند: اگر حق صریح و خالص بود، کسی به شبهه نمی‌افتاد و اگر باطل لخت و عریان ظاهر می‌شد، کسی از آن تعقیب نمی‌کرد. "ولکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیميزجان فهناک یستولي الشیطان علی اولیائه". یعنی دستهای کج‌اندیش و ترفندکار، قسمتی از حق را با باطل مخلوط می‌کنند و لعابی از حق روی باطل می‌دهند تا باطل قابل عرضه شود و برای مردم ساده‌لوح، قابل قبول باشد. این جاست که شیطان بر دوستانش مستولی شده و حق مشتبه می‌شود.

ما چوب اشتباه حق و باطل را در طول تاریخ انبیا و در طول تاریخ اسلام بارها خورده‌ایم. شاید یکی از علل این که دوران اختناق در این کشور طولانی شد و اقلاً دو قرن استعمار در این کشور حضور مودیان‌ی‌ی داشت و ما مردم نتوانستیم آن چنان به دهان استعمار بکوبیم که برود و نیاید، همین بود که حق و باطل مشتبه می‌شد و صریح نبود و صراط روشن برای مردم وجود نداشت. لذا چه در مشروطه و چه در قضایای قبل و بعد آن، ما ملت ایران چوب اشتباه حق و باطل را خوردیم.

البته، نهضت عظیم روحانیت و ملت به رهبری امام عظیم‌الشأن بزرگوار ما، شعارهایی را مطرح کرد که نگذاشت حق و باطل با یکدیگر ممزوج بشود. وقتی مردم در طول پانزده سال، بتدریج حق را شناختند و آن را از باطل جدا کردند، مسأله فیصله پیدا کرد. انقلاب پیروز شد و بعد از انقلاب هم، امام (رضوان‌الله تعالی علیه و اعلی‌الله کلمته و مقامه) با آن دم عیسوی نگذاشتند حق با باطل ممزوج بشود.

اگر حق و باطل قابل امتزاج و اشتباهند، معیاری برای تشخیص لازم است؛ چون ممکن نیست که خداوند مردم را بدون معالم و نشانه‌ها رها کند. این معیار شناخت حق و باطل چیست؟ آن را باید از قرآن و حدیث و کلمات اولیا و بزرگان با دقت جستجو کرد. باید معیار حق و باطل را شناخت. البته، در مواردی معیار کتاب و سنت مطرح می‌شود. هر چه را دیدید که بر طبق شرع است، حق می‌باشد و هر چه بر خلاف شرع بود، باطل است. البته، در همه جا این معیار برای هم‌همی مردم قابل استفاده نیست؛ چون تشخیص شرع و خلاف شرع هم کار آسانی نیست. در سیاستهای کلی و امور عمومی جامعه، معیار دیگری هم هست و آن، خواست و منافع و جهتگیری مصلحت مردم است. یعنی هر کار و حرکتی که در جهت مصلحت و خواست مردم مسلمان و آگاه بود، حق است. در سیاستهای جهانی، این یک معیار است.

امروز مسأله‌ی لبنان، یک مسأله‌ی اساسی و اسلامی است. علت این هم که می‌بینید منادیان و سخنگویان، به نام اسلام درباره‌ی مسایلی مثل مسأله‌ی لبنان یا افغانستان و امثال آن حرف می‌زنند و اقدام می‌کنند و دل می‌سوزانند، همین است که مسأله در چارچوب مرزهای یک ملت محدود نمی‌شود. مسأله‌ی لبنان، محدود به همان



چند هزار کیلومتر زمین نیست؛ بلکه متعلق به همه‌ی دنیای اسلام است. فشار روی لبنان، ناشی از اصرار استکبار بر حفظ دولت صهیونیستی است. آنها می‌خواهند دولت صهیونیستی را از خشم روزافزون مسلمانان مبارز حفظ کنند. به همین خاطر، روی لبنان فشار می‌آورند تا این کشور را پشتوانه‌ی اسرائیل غاصب قرار بدهند. بنابراین، مسأله‌ی یک مسأله‌ی بین‌المللی اسلامی است که به همه‌ی مسلمانان مربوط است.

شما می‌بینید همه‌ی قدرتمندان عالم، همان کسانی که در دنیا به دخالت در کشورها و اقدام علیه مصالح آنها شناخته شده‌اند و استعمار را به وجود آوردند و جنگ‌های خونین را به راه انداختند و ملت‌ها را ذلیل کردند و سرمایه‌های مردم را نابود و ضایع کردند، در تلاشند تا به قول خودشان برای مسأله‌ی لبنان راه حلی پیدا کنند. این راه حل چیست؟ آیا راه حل مشکل مردم است یا راه حل مشکل استکبار؟! چون در لبنان فقط مردم نیستند که مشکل دارند؛ آمریکا و دولتهای مرتجع هم در لبنان به خاطر بیداری مردم و شیوع و رواج تفکر اسلام ناب محمدی (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و اعتقاد مردم به مجاهدت و مبارزه و عدم سکوت و عدم ذلت، مشکل پیدا کرده‌اند. این راه حلی که می‌خواهند پیدا کنند، راه حل چیست؟ آیا راه حل مشکل استکبار را می‌خواهند جستجو کنند یا راه حل مشکل مردم را؟ این جاست که حق و باطل، ملاک و معیار و علامت پیدا می‌کند.

اگر تلاشهایی که انجام می‌گیرد، برای حفظ سیادت ملی مردم لبنان و بیرون کردن اسرائیل و دور کردن دست آمریکا و دیگر طمع‌ورزان در آن کشور می‌باشد، خوب و حق است. اگر به عکس، تلاشی که می‌شود و راه حلی که جستجو می‌گردد، برای تثبیت و تحکیم نظام طایفی و فرقه‌گرایانه و مرتجعانه‌ی لبنان می‌باشد، باطل است.

مرتجعترین نظامها در دنیا، نظامی است که بر مبنای تبعیض - چه تبعیض نژادی، چه تبعیض قومی و چه تبعیض مذهبی - باشد. لبنان، یکی از همینهاست. کشوری که ادعا می‌کردند قلب تمدن کشورهای عربی است، سیستم حکومتی‌پی دارد که با سیستم حکومتی آفریقای جنوبی، خیلی تفاوت ندارد. در آن جا یک اقلیت - به ناحق - بر اکثریت حکومت می‌کند، در لبنان هم یک اقلیت مارونی - به ناحق - بر اکثریتی که یا سه برابر و یا دو برابر و نیم آنهایند - یعنی مسلمانان - حکومت می‌کند؛ آن هم حکومتی بر مبنای خیانت به وحدت و تمامیت و استقلال لبنان و در خدمت هدفهای صهیونیسم و حکومت صهیونیستی.

بنابراین، خیر و صلاح و تمایل و مصلحت اکثریت مردم، ملاک شد. البته مصلحت اکثریت، درست مصلحت همه است. در بلند مدت این گونه است. در کوتاه مدت، اگر ما مصلحت اکثریت را رعایت کردیم، هر چند خلاف مصلحت اقلیت است؛ اما رعایت مصلحت اکثریت در یک کشور، در بلند مدت مصلحت همه - حتی مصلحت آن اقلیت - است. اگر دقت کنید، این معنا آشکار خواهد شد.

پس، می‌بینید که در سیاستها و حکومتها و نظامها، میل و صلاح و خواست و شوق مردم، یکی از ملاکات حقانیت است. نظام جمهوری اسلامی ایران، حکومتی است که این کشور را اداره می‌کند. قبل از آن، دهها حکومت این کشور را اداره کردند. ما که می‌گوییم این حکومت حق است و آن حکومتها باطل بودند، غیر از جنبه‌ی اسلامی و پایبندی و تقید مبنایی به اسلام در این حکومت، مسأله‌ی مصالح و خواست مردم مطرح است.

شما به حکومتهایی که در طول این چند صد سال در ایران بوده‌اند، از حکومت منحوس و وابسته و فاسد پهلوی تا حکومت ضعیف وابسته‌ی بی‌عرضه‌ی بی‌لیاقت قاجاری تا حکومتهای قبل از قاجار که بعضی نام و نشان و عنوان فاتح هم دارند، نگاه کنید، ببینید در کدامیک از این حکومتها، آحاد ملت ایران نسبت به اولیای حکومت، احساس علقه و رابطه می‌کردند. خواهید دید که در هیچ کدام چنین وضعی وجود نداشته است. مردم جدا بودند، آنها هم جدا بودند. آنها سیاست خارجی را تنظیم می‌کردند و مردم هم خبر و علاقه‌ی بی‌آن نداشتند.

کارها بر طبق مصالح مردم هم نبود. حتی کارهایی که به وسیله‌ی حکومتها به عنوان خدمت در این کشور انجام می‌شد، غالباً - مگر در موارد خیلی معدودی - به نفع و صلاح بیگانگان و یا همان اولیای حکومت فاسد بود. همین



راه آهن سرتاسری که در زمان رضاخان کشیده شد، تحقیقات هم بیگانگان و هم خودیها نشان می‌دهد که مسیر این راه آهن، صرفاً به مصلحت انگلیسیها و بر ضد مصلحت ملت ایران انتخاب شد. از این قبیل کارها زیاد بود. آنچه مطرح نبود، میل و اراده و مصلحت و عواطف و علایق مردم بود. در حقیقت آنچه مطرح و ملاک بود، منفعت بیگانگان یا سردمداران فاسد قدرتمدار بود. لذا مردم هم نسبت به آنها رابطه و محبتی نداشتند و هر کدام از این سلاطین یا سلسله‌های سابق که از بین رفتند، رفتن آنها با خوشحالی مردم مواجه شد. کسانی که یادشان است، می‌دانند که وقتی رضاخان رفته بود، مردم خوشحالی می‌کردند. ما هم از بزرگترهای خود، چنین چیزی را شنیده‌ایم. وقتی این سلسله‌ی منحوس در ایران منقرض شد، شما دیدید که مردم چه جشن عظیمی به راه انداختند که آن جشن و خوشحالی، غیر از خوشحالی پیروزی انقلاب بود. این، یک چیز دیگر بود و آن یک چیز دیگر. آن واقعه، مستقلاً برای مردم شادی آور بود؛ چون مردم از اینها بیگانه بودند و بدشان می‌آمد. این، ملاک بطلان است. باطل بودن، یعنی این. رژیم‌هایی که وقتی هست، مردم ناراحتند و وقتی می‌رود، مردم خوشحالند؛ وقتی قدرت پیدا می‌کند، مردم در فشار می‌افتند و وقتی ضعیف می‌شود، علیه او مشت گره می‌کنند؛ این رژیم، رژیم باطلی است.

نظامی که آحاد مردم، خودشان دست به دست هم می‌دهند و آن را به وجود می‌آورند و بعد با همه‌ی وجود، به ایجاد کننده‌ی آن نظام عشق می‌ورزند نظام حقی است. اگر این ابراز عشق مردم را در زمان حضرت امام (رضوان الله علیه) می‌گفتیم، در آن وقت یاوه‌گویی بود که بگویند: خیر، این طور نیست، مردم به امام عشق نمی‌ورزند!! لیکن رحلت این بزرگوار و آن حوادث عظیم، واقعیتها را نشان داد. ده سال و چند ماه، امام در میان ما مردم زندگی کرد و در تمام این لحظات، آحاد مردم به آن مرد بزرگ عشق ورزیدند و هر چه گفت، آن را دین خودشان دانستند و فریضه‌ی الهی فرض کردند.

چنین نظامی، حق است و مردم او را می‌خواهند؛ چون برای مردم است، نه بر مردم و چون آنها را به راه حق و هدایت می‌کشاند؛ در حالی که شما می‌دانید در این ده سال، سخت‌ترین حوادث بر این ملت وارد آمد. در همین ده سال، جنگ هشت‌ساله‌ی بر مردم وارد آمد و تحمیل شد. چه قدر مردم شهید دادند، چه قدر جوانان معلول و از سلامتی محروم شدند، چه قدر بر اثر فشار و محاصره‌ی اقتصادی دشمنان جهانی، از لحاظ وضع معیشت برضعفا و مردم سخت گذشت. در عین حال، عاشقترین عشاق امام و انقلاب، همان ضعفها بودند. چرا؟ چون می‌دانستند که راه درست است و فشارها هم ناشی از درستی راه می‌باشد.

یک وقت در جریان، امام بزرگوار (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمودند که وقتی دشمن از انسان تعریف کند و دشمنی نکند، انسان در خودش شک می‌کند. وقتی بدگویی می‌کند و فشار می‌آورد، انسان خوشحال می‌شود و اطمینان پیدا می‌کند که راه درست است. این که دشمن فشار می‌آورد و الان هم با کمال شدت فشار می‌آورد، به‌خاطر درستی راه است. این حکومت - که راهش درست است و برای مصلحت مردم و در خدمت آنهاست - حکومت حق است. ملاک حق و باطل، در این‌جا معلوم می‌شود.

لذا امام در تمام مدت دهساله، اصرار داشتند که مردم باید از دولت و مسؤولان دولتی و قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضاییه حمایت کنند. این، به معنای آن نبود که قوه‌ی قضاییه یا قوه‌ی مجریه یا مسؤولان دولتی آن روز، هیچ خطا و یا اشتباهی نداشتند. خیر، هیچ انسانی خالی از خطا نیست. این، به معنای آن بود که وقتی خط و راه درست است و حکومت در جهت صحیح حرکت می‌کند، دشمن فشار می‌آورد و بنابراین، آحاد مردم به حمایت و پشتیبانی از کسانی که این کاروان عظیم را پیش می‌برند و هدایت و پشتیبانی می‌کنند، موظفند.

امروز هم، همان‌گونه است. من، به تبعیت از امام بزرگوارمان (رضوان الله تعالی علیه) اعلام می‌کنم که امروز حمایت و کمک به مسؤولان کشور، یک واجب و فریضه‌ی شرعی است. همه‌ی مسؤولان کشور - کسانی که این بار



سنگین را بر دوش گرفتند - شایسته‌ی این هستند که مردم از آنها حمایت کنند. واجب است که از رئیس جمهور و دولت و قوه‌ی قضاییه حمایت شود. حمایت کنید تا تقویت شوند و بتوانند توقعاتی را که از آنها می‌رود، برآورده کنند.

یک وقت، چند سال قبل از این - سال 61 و شاید 62 - در مجلس شورای اسلامی شرکت کردم. در آن زمان، انتقاداتی از دولت در مجلس می‌شد. من در آنجا گفتم که یک گردنه و شیب بسیار تندی وجود دارد و این ماشین هم با کمال فشار و ناله‌کنان از این‌جا بالا می‌رود. حالا شما توقع دارید که مثلاً سرعتش به صد برسد، ولی سرعت این ماشین چهل است. علاجش چیست؟ آیا علاجش این است که یک سنگ بردارید و به ماشین بزنید و بگویید چرا سرعت کم است؟! طبیعی است که سرعتش کمتر خواهد شد. علاج این است که اگر دیدید سرعتش کم است، پشت ماشین دست بگذارید و شما هم هل بدهید تا به آن سرعت مورد نظر شما نزدیک شود. عاقلانه و منصفانه‌اش این است.

آن وقت، این توصیه را به نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌کردم و امروز هم به همه‌ی آحاد مردم و کسانی که نسبت به مسایل جامعه دلسوز و ذی‌علاقه‌اند و حقیقتاً مصلحت جامعه را دنبال می‌کنند - که اگر کسی دلسوز نباشد، حرف ما در او اثر هم نخواهد کرد - می‌گویم که پشتیبانی و حمایت از قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضاییه و مسؤولان بالای کشور لازم است و تضعیف آنها حرام می‌باشد. همه باید این را رعایت کنند.

همه‌ی شما برادران و خواهرانی که در این‌جا تشریف دارید، تقریباً از جمله دستگاہهایی هستید که در خدمت متن مردمید و من باید از یکایک شما تشکر کنم. هم سازمان بهزیستی که یکی از سنگینترین و سخت‌ترین کارها را بر دوش دارد و هم کمیته‌ی امداد امام که یکی از مبارکترین نهادهای انقلاب بعد از پیروزی انقلاب بوده‌است و حقا و انصافاً آثار بسیار خوبی را بی‌سروصدا داشته و بحمدالله همیشه هم مورد تأیید امام بزرگوار و فقیده‌مان (رضوان‌الله تعالی علیه) بوده‌است. باید باز هم ان‌شاءالله آن خدمات را دنبال کنند.

صندوقهای قرض‌الحسنه، یکی از نهادهای اسلامی اصیل هستند و من لازم می‌دانم روی این نکته تکیه کنم. قبلاً هم در سال گذشته به مناسبتی در جمعی، درباره‌ی صندوقهای قرض‌الحسنه صحبت کردم و الان هم لازم است این نکته را بگویم که صندوق قرض‌الحسنه، یک عمل اسلامی و یک حسنه است و اگر کسی به انجام این کار اقدام کند و نیت خیر داشته باشد، در صورتی که سودجویی نخواهد بکند و از روشهای غلط استفاده نکند (که شنیدم در گوشه و کنار، بعضی از صندوقها این کارها را می‌کنند و صندوقهای قرض‌الحسنه را بدنام می‌کنند)، یکی از حسنات و انفاقهای بزرگی است که کسی انجام می‌دهد. این کار را دنبال کنید.

قبل از پیروزی انقلاب، کسانی که تفکرات چپ و التقاطی داشتند، از این که کسی به فقرا و مستمندان کمک و احسان کند، ناراحت و ناراضی بودند. به ما می‌گفتند: چرا وقتی که زمستان می‌شود، می‌آیند به شما ذغال می‌دهند که به فقرا بدهید و شما هم قبول می‌کنید و به آنها می‌دهید؟! آن وقت در مشهد معمول بود که آدمهای اهل خیر می‌آمدند و حواله‌های ذغال را به امثال ما می‌دادند و ما هم به فقرا می‌دادیم که بروند بگیرند و استفاده کنند.

می‌گفتند: چرا این کار را می‌کنید؟! بگذارید اینها سرما بخورند تا در سایه‌ی سرما خوردن، از دستگاہ عصبانی بشوند و انقلاب جلو بیفتد! یک تحلیل ابلهانه‌ی غلط و متکی به تفکرات مادی، و درست دور از واقعیات و حقایق اسلامی.

آنها با احسان و همین کارهای قرض‌الحسنه و امثال اینها هم مخالف بودند. همان وقت در روزهای اختناق، بعضی از همین برادرانی که امروز هم می‌بینم بحمدالله در کارهای این صندوقها هستند، در ابتدا چند صندوق و بعد بیشتر تشکیل دادند و این کار در آن وقت، چه کمکهایی می‌کرد. ما که در جریان بودیم، می‌فهمیدیم که این پولها به چه کسانی قرض‌الحسنه داده می‌شد و چه گرههایی را باز می‌کرد.

تشکیل صندوق قرض‌الحسنه، کار بسیار خوبی است. البته، بعضیها موافق نیستند؛ ولی ما موافقیم و وجود این



صندوقها را مفید می‌دانیم. هیچ مشکل اقتصادی هم بر تشکیل صندوقهای قرض الحسنه مترتب نیست که بعضیها می‌آمدند و می‌گفتند فعالیت این صندوقها تورم‌زاست و از این قبیل. نه تورم‌زاست و نه مشکل اقتصادی ایجاد می‌کند؛ بلکه چیز بسیار خوبی است. تورم را بانکها - که در صورت نیاز و احتیاج، مجبورند نشر اسکناس بکنند - به طور ناگزیر ایجاد می‌کنند، نه صندوقهای قرض الحسنه که پول انبوه و انباشته‌یی را از دست صاحبش می‌کشند و در این جا می‌گذارند و به صد نفر آدم محتاج می‌دهند. او هم اگر دستش بود، از این پول استفاده می‌کرد و آن را به گردش می‌انداخت، این بیچاره هم از آن پول استفاده می‌کند و مریضش را می‌برد و درمان می‌کند، یا برای زمستانش آذوقه‌یی می‌خرد، یا لباس شب عید بچه‌هایش را تأمین می‌کند. از لحاظ موازین و معیارهای اقتصادی، هیچ اشکالی ندارد و اصلاً مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه علاوه بر سد فقر فقرا و مستمندان در محدوده‌ی خود، در جامعه خیر هم ایجاد می‌کند.

من، جدا از مسؤولان ذی‌ربط - چه در وزارت اقتصاد و دارایی و چه در وزارت کشور و چه در جاهایی که با این صندوقهای قرض الحسنه ارتباطی دارند - می‌خواهم که به توسعه و جریان صحیح این صندوقها کمک کنند تا مردم استفاده نمایند. البته، آدمهای بدخواهی هستند که از هم‌همی نامهای نیک و لباسهای مقدس و شعارهای خوب و نیز از این صندوقهای قرض الحسنه سوء استفاده می‌کنند. اینها را به دستگاه معرفی کنید و نگذارید ناشناخته بمانند و به سوءاستفاده‌ی خود ادامه بدهند. مواظب باشید کار را دقیق و صحیح و طبق مقرارت - آن چنان که حقیقتاً موجب فایده و صلاح مردم باشد - انجام بدهید. خداوند ان شاءالله به شما توفیق بدهد.

من، همچنین از برادران دیگری که از سایر بخشها تشریف آوردند و نامشان در ذهن من نیست و مخصوصاً از مردمی که از نقاط دوردست تشریف آوردند، تشکر می‌کنم. خداوند ان شاءالله به هم‌همی شما توفیق و خیر بدهد و همه‌ی ما را در راه انجام مسؤولیتهای الهی و شرعی، با تأییدات خود مؤید بفرماید.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته